

عدل الاهی، اعتدال انسانی و عدالت اجتماعی - اقتصادی از منظر قرآن کریم

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱۳

علی اصغر هادوی نیا*

چکیده

یکی از پرسش‌های اصلی که باید در گستره توزیع در اقتصاد پاسخ داده شود، این است که هدف از توزیع عادلانه چیست؟ هدف اصلی، فقرزدایی یا هدف کاهش فاصله طبقاتی (توازن اقتصادی) است؟

نویسنده مقاله بر این باور است که این پرسش ریشه در میانی فکری و پیش‌فرض‌های فلسفی اندیشه‌ور یا نظام فکری اقتصادی دارد. بنابراین نقطه شروع را در تحلیل فلسفی مفهوم عدل قرار داده است و مرحله‌های میانی را به بازتاب این تحلیل بر گستره‌های فکری یک مکتب درباره خدا و انسان پرداخته است. تضادهایی که درباره هدف اصلی در عدالت اقتصادی می‌شود، از نظام اندیشه‌ای پیش‌گفته متأثر است.

مقاله حاضر در پی اثبات این فرضیه است که عدل به معنای توازن است و معانی دیگر که درباره این واژه مطرح است با تحلیل هستی‌شناختی به این معنای اصلی باز می‌گردد. ادبیات قرآنی در سه گستره خداشناسی، انسان‌شناسی و اجتماع با ارایه برداشت‌هایی از عدل الاهی، اعتدال انسانی و عدالت اجتماعی - اقتصادی به دنبال نقش‌بندی ذهن انسان در این باره است.

واژگان کلیدی: عدل الاهی، اعتدال انسانی، عدالت اقتصادی، توازن اقتصادی، فقرستیزی

* استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مفهوم عدل و عدالت، یکی از عنصرهایی است که می‌تواند سه مفهوم خدا، انسان و اجتماع را به یکدیگر پیوند دهد و با تکیه بر این پیوند رفتارهای متناسب اقتصادی را به ارمان آورد. پرمش اصلی این است که آیا می‌توان درباره عدل و عدالت، مفهومی را ارایه کرد که با تحقق جلوه‌هایی از آن، هدف اصلی از عدالت اقتصادی را استخراج کرد؟ اقتصاد کلاسیک در گستره خداشناختی، مکتب دئیسم را مبنای خود قرار داده و آفریدگاری را پذیرفت که در عین غایب بودن و بازنشستگی کامل، از کمال خود برخوردار است. البته با این استدلال که توانسته است جهانی بیافریند که بدون نیاز به هیچ گونه دخالتی، به‌طور خودکار به تعادل برسد. به عبارت دیگر، چنین تعادلی در نزد این مکتب مظهر عدل الاهی است. به گونه‌ای که خلق جهان به صورتی که قابلیت رهاسازی داشته و واگذاری آن به دست نامرئی قانون‌های طبیعی، مظهر چنین تفسیری از عدل الاهی است.

این برداشت از عدل الاهی در گستره خداشناسی می‌طلبد که در گستره انسان‌شناسی، عدالت نیز به نظام طبیعی یا قانون‌های طبیعی محدود شود. عقلانیت ابزاری یا پیشینه‌سازی جلوه چنین قانون‌های در انسان اقتصادی می‌شود که می‌تواند انسان را به اعتدال موردنظر کلاسیک‌ها برساند. توصیه به عدم مداخله دولت که از چنین اندیشه‌ای برمی‌خیزد، اصل اولیه را در دخالت نکردن دولت در امور مربوط به عدالت اقتصادی می‌داند.

در این مقدمه کوتاه، قصد آن نبود که با روش مطالعاتی تطبیقی، تمام زوایای بحث عدالت در نظام فکری اقتصاد کلاسیک به‌طور مستند و مستدل مورد بررسی قرار گیرد. زیرا که این امر نیاز به فرصت دیگری دارد؛ بلکه کوشش این بود که با ارایه حدس‌هایی مرتبط، ذهن را به جایگاه و اهمیت بحثی متوجه کنیم که در این مقوله به آن پرداخته شده است.

در مرحله نخست، کوشش شده است با توجه به برخی مبانی معرفت‌شناختی و هست‌شناختی، مهمترین دیدگاه درباره مفهوم عدل برگزیده شود. در دومین و سومین مرحله، با تکیه بر آیه‌های قرآنی، مفهوم انتخاب شده درباره عدل الاهی و اعتدال انسانی

مورد مطالعه و تطبیق قرار می‌گیرد. پیوند دیدگاه قرآن کریم درباره عدل زمانی کامل می‌شود که به عدالت اقتصادی و اجتماعی پرداخته شود. در مرحله نهایی است که نشان داده می‌شود در پرتو وحدت، نگرشی که قرآن کریم درباره عدل دارد، مهمترین هدف در عدالت اقتصادی، توازن است.

مفهوم عدل و عدالت

اگرچه درباره واژه عدل معناها گوناگونی مطرح شده است اما می‌توان گفت سه معنای ذیل از مهمترین آن است و بقیه معناهای به‌گونه‌ای ریشه در این سه معنا دارند:

ا. رعایت حقوق دیگران: حقوق تمام افراد مورد توجه و رعایت قرار گیرد: (اعطاء کل ذی حق حقه؟)

ب. سدادن هر چیز در جایگاه خود: این تعریف را می‌توان در کلامی از امام علی علیه السلام یافت: «العدل یضع الأمور مواضعها و الجور یخرجها عن جیهتها» (نهج البلاغه، ح ۴۳۷)؛

ج. توازن و تناسب بین برخی اشیاء.

معناهای پیش‌گفته را نیز می‌توان با توجه به اقسام علت‌هایی که در فلسفه تحقق پدیده‌ای مطرح شده است، تمرکز بخشید. در حقیقت می‌توان گفت: عدل پدیده‌ای است که تحقق آن نیاز به علت‌های چهارگانه پیش‌گفته داشته و هر یک از تعریف‌های پیش‌گفته این پدیده را از دید یکی از این علت‌های در نظر گرفته و وصف می‌کند. (اعطاء کل شیء حقه). اشاره به نقش علت فاعلی (وضع کل شیء موضعه) اشاره به نقش علت صوری و (توازن و تناسب) اشاره به علت غایی دارد.

ارتباط تنگاتنگ بین حکمت و عدل

اهمیت معنای واپسین در آشکار ساختن ارتباط تنگاتنگ بین حکمت و عدل است. در حقیقت فاعلی که عادل است، در فعل خود بدون هدف و غایت نبوده و به همین علت حکیم نیز است؛ زیرا که حکمت به معنای غایت‌مداری است. از سوی دیگر، می‌توان

گفت مهمترین ویژگی عدل در نزد مکتب‌هایی مانند اشاعره و معتزله، استقلال یا عدم استقلال عقل در ادراک آن است. معنای پیش‌گفته می‌تواند این ویژگی را نیز در برداشته باشد. زیرا از آنجا که عقل در شناسایی تحقق توازن و تناسب در پدیده‌ای که ویژگی عدل را به همراه دارد، از استقلال برخوردار است. بنابراین می‌تواند در ارزیابی آن مستقل باشد و بر نیکو بودن آن، بدون احتیاج به مقدمه دیگری حکم دهد.

عقل و تشخیص توازن در گستره هستی‌شناسی

یکی از موارد استفاده از واژه عدل، زمان شناخت هست‌ها است. شناخت هست‌ها بر عهده عقل نظری است. مهمترین قضیه در این گستره که به نظر می‌رسد بقیه قضاوت‌های عقل به آن باز می‌گردد، عدم امکان اجتماع نقیضین است. از این قضیه که به صورت یکی از بدیهیات یاد می‌شود، می‌توان با یک تحلیل منطقی به سازگاری و ناسازگاری و به عبارت دیگر توازن یا عدم توازن شناخت‌ها ارجاع داد. با توجه به بداهت آن، استقلال عقل را در این‌باره نتیجه گرفت. به طور مثال، زمانی که فرد قضاوت می‌کند که خورشید هست؛ در همان زمان با توجه به وحدت‌های چندگانه‌ای که در بحث اجتماع نقیضین مطرح می‌شود، قضاوت می‌کند که خورشید نیست. عقل این ناسازگاری و عدم توازن را درک کرده و با تکیه بر بداهت بطلان این ناسازگاری، دست‌کم بر بطلان یکی از نقیضین یقین می‌کند.

به عبارت دیگر، اگر در اینجا عدل به معنای گذاردن هر چیز در جایگاه خود باشد، تشخیص جایگاه هر چیزی و نیز ارتباط این جایگاه با اشیای دیگر گاهی به علم یا علوم دیگری نیاز دارد. بسیاری از این علوم، تجریمی هستند یا عقل در آنها نقش استقلالی ندارد. اما فرد پس از اینکه تمام اطلاعات مربوط به موضوع را کسب می‌کند، به مرحله‌ای می‌رسد که باید آنها را ساماندهی کند و درباره سازگاری و ناسازگاری آنها با یکدیگر قضاوت کند؛ در این مرحله است که عقل از استقلال کاملی برخوردار است. به همین علت، تکیه بر مفهوم توازن در واژه عدل افزون بر اینکه دربردارنده مفهوم‌های دیگر است، از بنیادی معرفت‌شناسی برخوردار است.

عقل و تشخیص توازن در گستره ارزش‌گذاری

گستره ارزش‌گذاری رفتار اختیاری که به عهده عقل عملی است، از مهمترین موردهای استعمال واژه عدل است. در این گستره نیز حسن و قبح عدل به صورت یکی از قضاوت‌های بدیهی عقل مطرح شده است. اکنون باید با تحلیل منطقی نشان داد که کدام‌یک از معناهای عدل است که عقل به طور مستقل به حسن و قبح آن قضاوت می‌کند. به نظر می‌رسد هر یک از معانی دیگر، به مرحله‌هایی از قضاوت اشاره دارد که عقل در آن از استقلال همیشگی برخوردار نیست، در حالی که مفهوم توازن به گونه‌ای است که عقل در این مرحله از استقلال بیشتری و بلکه کاملی برخوردار است. به طور مثال، فردی را در نظر بگیرید که در یک زمان دو پدیده گوناگون برایش رخ داده است. در یکی از آنها حقی از وی ضایع شده است و وی به پلیدی آن قضاوت می‌کند. در دیگری، وی حقی را از دیگری ضایع کرده است، اما در انتخاب خود گزینه‌ای را اختیار می‌کند که از خوب بودن آن حاکمی است. در این صورت است که عقل به طور مستقل، درباره عدم توازن رفتاری این فرد قضاوت می‌کند. در حقیقت استقلال عقل در این مرحله بروز می‌کند.

به این ترتیب می‌توان گفت که اگر در مفهوم عدل این اصل معرفت‌شناسی پنهان است که عقل در تشخیص آن باید به طور مستقل عمل کند، معنای توازن بهترین گزینه است. اکنون پاسخ اینکه آیا قرآن کریم مؤید چنین نظریه‌ای درباره عدالت اقتصادی است، از دید قرآن بررسی می‌شود. پیش از اینکه به طور مستقیم به این مطلب پرداخته شود، برای روشن شدن مبانی نظری دیدگاه قرآن کریم در این‌باره، مفهوم عدل را در دو گستره خداشناختی و انسان‌شناختی بررسی می‌کنیم.

عدل الاهی

مطابق آموزه‌های اسلامی، ظهور ویژگی عدالت در افعال الاهی، در سه گستره مهم تکوین، تشریح، جزا و پاداش تجلی کرده است. محور عدالت تکوینی، نظام آفرینش است. به این معنا که در جهان، تعادل حکومت می‌کند و سرپای آن موزون و متعادل بوده و در ترکیب اجزای آن، تناسب و تعادل به طور کامل رعایت شده است

(آل عمران (۳)، ۱۸). در این شاخه از عدل الهی در اختیار انسان نقشی نداشته و دستاورد آن، بروز ویژگی تعادل عمومی در جهان است. چنین تعادلی در نظام رفتاری انسان نیز قابل طرح است. در حقیقت این برداشت به جنبه تکوینی و طبیعی این نظام می‌پردازد که جبری و از اختیار بشر خارج است.

عدالت تشریحی پروردگار، به این معنا است که خداوند متعال در نظام جعل، وضع و تشریح قانون‌ها، همواره اصل عدل را رعایت کرده است (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۵). این امر بازتاب‌های گوناگونی دارد. از یک سو، خداوند متعال در وضع تکلیف‌ها و جعل قانون‌هایی که سعادت و کمال انسان در گرو آن است، فرو گذاری نکرده و در این باره فرستادگانی دارد (حدید (۵۷)، ۲۵). از سوی دیگر، هیچ انسانی را به عملی که بیش از استطاعت وی است، مکلف نمی‌سازد (مؤمنون (۲۳)، ۶۲؛ بقره (۲)، ۲۳۳ و اعراف (۷)، ۴۲). بازتاب سوم از عدالت تشریحی، این چنین است که تکلیف‌ها و دستورهای وی که به وسیله پیامبران بر مردم فرستاده شده است، براساس عدل و داد استوار است (اعراف (۷)، ۲۹؛ نحل (۱۶)، ۹۰؛ مائده (۵)، ۴۲) بنابراین، شریعت الهی به هر سه معنای پیش گفته، عادلانه است.

عدالت جزایی پروردگار، نیز از یک سو اقتضا دارد که هیچ انسانی به سبب تکلیفی که به وی ابلاغ نشده است، مجازات نشود (اسراء (۱۷)، ۱۵). از سوی دیگر، عدل جزایی می‌طلبد که خداوند متعال در مقام پاداش و کیفر بندگان خود، جزای هر انسانی را متناسب با اعمالش مقرر کند (انعام (۶)، ۱۶۰؛ قصص (۲۸)، ۸۴؛ نمل (۲۷)، ۸۹ و ۹۰). البته این توازن و تناسب زمانی به طور کامل قابل تصور است که مجموع دنیا و آخرت به صورت نظام به هم پیوسته در نظر گرفته شود (اعراف (۷)، ۸ و ۹).

یکی از جلوه‌های دیگر عدل الهی، توازن عمومی است که در چگونگی تجلی این سه شاخه از عدل الهی برقرار است. در صورتی که به یکی از جلوه‌های سه‌گانه پیش گفته توجه نشود یا تبیین متناسب و هماهنگی از آن مطرح نشود، بی‌تردید ترسیم توازن عمومی خدشه‌پذیر است. مقاله حاضر نشان می‌دهد که چگونه آموزه‌های اسلامی در ارایه این توازن عمومی کامیاب بوده است.

جلوه‌هایی از عدل الهی در تنظیم رفتارهای اقتصادی

در اینجا نشان داده می‌شود که چگونه قرآن کریم با تکیه بر برداشتی که از عدل الهی مطرح شده، به تنظیم رفتار اقتصادی پرداخته است البته فقط در اینجا به یک نمونه پرداخته شده است که می‌تواند روزنه مناسبی را برای دیگر برداشت‌های قرآنی باز کند. تصمیم‌گیری اقتصادی در زمینه‌های خاصی مانند دفاع که از کالاهای عمومی است؛ به طور معمول بخش خصوصی اگر دچار عقلانیت ابزاری محدود اقتصاد کلاسیکی شده باشد که در منافع مادی کوتاه‌مدت زودگذر منحصر است؛ به علت سودآور نبودن این موقعیت‌ها، انگیزه‌ای برای فعالیت در این بخش از خود نشان نمی‌دهد. به همین علت تولید این‌گونه کالاها در اقتصاد کلاسیک با مشکل مهمی به نام سؤاری مجانی روبه‌رو است که مشکلاتی را دارد. توجه به عدالت جزایی پروردگار می‌تواند برای پدیدساختن انگیزه در این باره که قرآن کریم از آن به عنوان انفاق یاد می‌کند، تأثیر مهمی داشته باشد:

«وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لَكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَبُورَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ» (انفال (۸)، ۶۰).

کلمه «شیء» که به صورت نکره به کار رفته است، مفهوم وسیعی را در برمی‌گیرد، یعنی هر چیزی اعم از جان و مال، قدرت فکری، نیروی منطقی یا هر سرمایه دیگری را در راه تقویت بنیه دفاعی و نظامی مسلمانان در برابر دشمن انفاق کنید، از خدا پنهان نخواهد ماند و آن را محفوظ داشته و به موقع به شما می‌دهد. در تفسیر جمله «وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ» نیز برخی از مفسران این احتمال را داده‌اند که جمله عطف به جمله «ترهبون» باشد، یعنی اگر نیروی کافی برای مقابله با دشمنان فراهم سازید، آنها از حمله به شما وحشت می‌کنند و توانایی بر ستم کردن به شما نخواهند داشت؛ بنابراین ظلم و ستمی بر شما واقع نمی‌شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ۷، ۲۲۹). در این صورت آیه پیش گفته نمود عدالت جزایی پروردگار در این دنیا است و به این وسیله ریسک‌پذیری انفاق‌کنندگان را جبران می‌کند. این امر در تنظیم رفتارهای اقتصادی می‌تواند این اثر را داشته باشد که فرد با اطمینان به فرایند پیش گفته، به علت دست‌یابی به برخی از این

دستاوردها، پذیرای خطرها شده و از سستی می‌پرهیزد:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره (۲)، ۲۷۴).

و آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنها است، و نه غمگین می‌شوند.

جمله «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» که به عدل جزایی پروردگار اشاره دارد، به انفاق‌کنندگان اطمینان می‌دهد که پاداش آنها نزد پروردگار محفوظ است تا با اطمینان خاطر در این راه گام بردارند، زیرا چیزی که نزد خدا است خطر نابودی و نقصان ندارد بلکه تعبیر ربهم (پروردگارشان) ممکن است به این اشاره دارد که خداوند متعال آنها را پرورش می‌دهد و بر آن می‌افزاید. جمله «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نیز اشاره دارد که آنها هیچ نوع نگرانی نخواهند داشت. زیرا «خوف» درباره امور آینده و حزن و اندوه درباره به امور گذشته است. بنابراین با توجه به اینکه پاداش انفاق‌کنندگان در پیشگاه خدا محفوظ است، نه از آینده خود در رستخیز ترسی دارند و نه از آنچه در راه خدا بخشیده‌اند، اندوهی به دل راه می‌دهند. به عبارت دیگر، آنها ترسی از فقر، کینه، بخل و مغبون‌شدن و آنچه انفاق کرده‌اند، ندارند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲، ۳۱۹).

اعتدال انسانی

اکنون به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که قرآن کریم، مفهوم عدالت را درباره رفتارهای انسانی چگونه مطرح کرده است؟ آیا در اینجا نیز مفهوم توازن را القا کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش، مناسب است که الگوی مطلوب انسان در فرهنگ قرآنی را شناسایی کرد. بهترین روش برای شناسایی این الگو، ردیابی ویژگی‌های انسان کامل است. انسان کامل، انسان نمونه و والایی است که عنصرهای لازم را برای انسانیت دارد. افزون بر این، باید در هر یک از عنصرهای پیش‌گفته خلوص بالایی داشته باشد به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که انسان کامل، نوع انتزاعی است که الگویی به دست آمده از ساخته‌های ذهنی را نشان می‌دهد. البته این ساخته‌های ذهنی، ما به ازای خارجی دارد و حتی یافتن این ما به ازای عینی و عملیاتی، سبب اطمینان و تأیید الگوی پیش‌گفته می‌شود (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۳۱).

به هر یک از فرهنگ‌ها، نظام‌های فکری و فلسفی، آیین‌ها و مذهب‌ها که بنگریم، ردیابی از انسان کامل را می‌یابیم (مطهری، ۱۳۷۲ (الف): ۱۳۲). اصطلاح انسان کامل را در ادبیات اسلامی نخستین بار در قرن هفتم هجری محیی‌الدین عربی به کار برد (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۰). یکی از واژه‌های قرآنی که بر مفهوم انسان کامل اشاره می‌کند، عباد الرحمن است (فرقان (۲۵)، ۶۳). منسوب‌شدن عده‌ای از انسان‌ها به خداوند متعال، از ویژگی‌های خاصی نشان دارد که سزاواری این نسبت را به ارمغان آورده است. افزون بر این، مفسران مدعی شده‌اند از آنجا که رحمان اسم خاص برای خداوند متعال است، قرآن کریم در اضافه پیش‌گفته نوعی تخصیص و تفضیل را در نظر داشته است (واعظ کاشفی‌سبزواری، ۱۳۶۹: ۳، ۲۸۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۶، ۴۱۶). این آیه و آیه‌های بعد به دوازده صفت از صفات‌های ویژه عباد الرحمن اشاره می‌کند که برخی به جنبه‌های اعتقادی و برخی اخلاقی و پاره‌ای اجتماعی مرتبط هستند. قسمتی نیز جنبه فردی و بخش دیگر، جمعی است.

مهمترین ویژگی رفتارهای اقتصادی انسان کامل

مهم‌ترین ویژگی رفتارهای اقتصادی انسان کامل از دیدگاه این آیه‌ها این‌گونه مطرح شده است:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان (۲۵)، ۶۷).

«و کسانی که هرگاه انفاق کنند، اسراف و سخت‌گیری نمی‌کنند، بلکه در میان این‌دو، حد اعتدالی دارند».

انفاق به معنای هزینه‌کردن و بذل مال برای نیازهای خود یا دیگران است (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴؛ نجفی، ۱۳۹۸: ۱۴، ۲۶۸). به این ترتیب می‌توان گفت که اعم از انفاق اصطلاحی بوده و با مصرف در اصطلاح اقتصادی آن مترادف است. در تفسیر اسراف و اقتار که نقطه مقابل یکدیگر هستند، مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر باز می‌گردد. اینکه اسراف آن است که بیش از حد و در غیر حق و بی‌جا مصرف شود. اقتار نیز آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵، ۱۵۲). کلمه قوام - به فتح قاف - نیز به معنای حد وسط و

معتدل است و همین کلمه به کسر «قاف» به معنای مایه قوام هر چیز است و جمله بین ذلک به قوام متعلق است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲، ۴۹۹؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۷، ۷۴ و ۷۷؛ طوسی، بی تا: ۷، ۵۰۷). بنابراین معنای آیه این است که بندگان رحمان اتفاق می‌کنند و اتفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و إقتار است. امام صادق علیه السلام در یک تمثیل، بین سه حالت اسراف، إقتار و قوام مقایسه مناسبی می‌کنند. وی قبضه‌ای از سنگ‌ریزه را گرفته و آن را در دست مبارک فشردند، به‌گونه‌ای که هیچ دانه‌ای از آن فرو نیفتاد، سپس فرمودند: این رفتاری است که خداوند متعال در کتاب خود از آن یاد کرده است. آنگاه دست خود را به‌طور کامل باز کرد، به‌گونه‌ای که هیچ ریگی در آن باقی نماند. بعد فرمود: این نیز اسراف است. قبضه‌ای دیگر از ریگ برداشته و دست را به‌گونه‌ای گشود که مقداری از ریگ ریخت و مقداری در آن باقی ماند و فرمود: این قوام و حد وسط است (بحرانی، ۱۴۱۵: ۴، ۱۴۷؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵، ۱۵۲).

رعایت حد وسط و میانه در گستره مصرف که در اینجا با واژه قوام به آن اشاره شده، در آیه ذیل به‌گونه دیگری مطرح شده است:

«وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (بقره، ۲۱۹).

«و از تو می‌پرسند چه چیز اتفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود.»

در اینجا به جای واژه قوام از عفو استفاده شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «العفو الوسط». «منظور از عفو (در آیه پیش‌گفته) حد وسط است». بنابراین، این آیه نیز که درباره اتفاق یا همان مصرف است، بر ویژگی اعتدال یا میانه‌روی تأکید کرده است (اسراء، ۱۷)، (۲۹).

اعتدال توزیعی

در گستره توزیع نیز ویژگی اعتدال در قرآن مطرح شده است، البته در اینجا از واژگان دیگری استفاده شده است:

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَيَعْبُدِ اللَّهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام، ۶)، (۱۵۲).

کلمه کیل به معنای مقیاسی است که متاع را از نظر حجم با آن می‌سنجند و وفا

کردن به کیل به این معنا است که آن را کم نگیرند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵، ۳۳۲ و طریحی، ۱۳۷۵: ۵، ۴۶۸). میزان نیز که در اصل موزان بوده به معنای آن چیزی است که برای رعایت انصاف در هنگام ارزیابی و سنجش از آن استفاده می‌شود. بنابراین هر دو ابزاری برای اندازه‌گیری و سنجش اشیا هستند اما میزان در سنجشی آنهایی به‌کار می‌رود که سنجش آنها بر اندازه‌گیری وزن آنها متکی است و کیل در موردهایی استفاده می‌شود که ارزیابی آنها به اموری غیر از وزن مانند حجم آنها باشد.

ایفاء به قسط نیز عبارت از عمل کردن به عدالت بدون اجحاف است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷، ۳۷۶). با بررسی واژگان پیش‌گفته می‌توان گفت که این آیه به رعایت اعتدال در گستره توزیع پرداخته است. اما از آنجا که هر قدر انسان در پیمانانه و وزن دقت کند، باز ممکن است خطای کمی صورت بگیرد که سنجش آن با پیمانانه‌ها و ترازوهای معمولی امکانپذیر نیست. به دنبال این جمله اضافه می‌کند: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».

«هیچ کس را، جز به مقدار توانایش، تکلیف نمی‌کنیم.»

چنانکه مشاهده می‌شود در انتهای آیه، ایفاء به قسط یا رعایت اعتدال در گستره توزیع به‌صورت یکی از مصداق‌های «ایفاء به عهد الله» در نظر گرفته شده است. این امر نشان می‌دهد که چگونه مبانی خداشناسی در رفتار اقتصادی انسان ممکن است اثر بگذارد. در حقیقت با باور به توحید و توجه به آن، میان انسان و خداوند متعال پیمان و عهدی برقرار می‌شود که رعایت اعتدال در گستره توزیع، یکی از بندهای آن را تشکیل می‌دهد. تحقق اعتدال می‌تواند بر اموری مانند: رعایت وجدان فردی یا قراردادهای اجتماعی متکی باشد اما استوارترین مبنای که قرآن کریم نیز در این آیه به آن اشاره می‌کند، توجه به رابطه انسان با خداوند متعال است. افزون بر واژه قسط که در برخی از آیه‌ها، بر ویژگی اعتدال در گستره توزیع اقتصادی دلالت می‌کند، قرآن کریم برای القای این پیام از واژه «قسطاس» هم استفاده کرده است (اسراء، ۱۷)، (۳۵؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲، ۷۹۷؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۱۱۳ و طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰، ۳۶۳).

حرمت کم فروشی و اعتدال انسانی

اهمیت اعتدال در گستره اقتصادی به‌گونه‌ای است که برخی از پیامبران برای گسترش این رفتار در جامعه و مبارزه با آفت کم فروشی که همان پرهیز از اعتدال در این گستره

است، قیام کرده‌اند و قوم خویش را از آن باز داشته‌اند:

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَ تَكْمِ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (اعراف (۷)، ۸۵).

مدین، از شهرهای شام بوده و مردمی تجارت پیشه و مرفه داشت. در میان آنها بت‌پرستی و همچنین تقلب و کم‌فروشی در معامله به‌طور کامل رایج بود. اینکه از میان تمام گناهان قوم، ویژه کم‌فروشی و نقص در کیل و میزان را نام برده، دلالت بر این دارد که این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته و در آن افراط می‌کرده‌اند به حدی که فساد آن چشم‌گیر و اثرهای سوء آن روشن شده بوده است و لازم بوده که داعی به سوی حق، پیش از هر دعوتی آنان را به ترک این گناه دعوت کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰، ۳۷۷). بخش، در اصل به معنای کم کردن است، البته ظلم و ستم به صورت لوازم آن مطرح است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱، ۲۲۱؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵، ۱۶۴ و میبیدی، ۱۳۶۳: ۵، ۳۲). یعنی حق کسی را به‌طور کامل نپرداختن و کم گذاردن حقوق افراد و پایین آمدن از حد، به‌گونه‌ای که باعث ظلم و ستم شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۶، ۲۵۰). چگونگی طرح مبارزه این پیامبر با پدیده دور شدن اکثر افراد قومش از اعتدال در گستره توزیع، این آیه و برخی از آیه‌های دیگر (هود (۱۱)، ۸۵ و شعراء (۲۶)، ۱۸۴ - ۱۸۲) نیز نشان می‌دهد که این مسئله در کنار توحید عبادی که به‌صورت مبنای انسان‌شناسی قرآن کریم درباره فلسفه آفرینش انسان تعیین شده است، مطرح می‌شود. در حقیقت این گزینش از اهمیت مبنای خداشناسی در طرح مسئله اعتدال حاکی است. افزون بر این، آیه‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد که وحی الاهی و پیامبران وحیانی در تحقق اعتدال می‌توانند مؤثر باشند.

اعتدال انسانی در گستره تولید

از سویی می‌توان گفت آیه‌های پیش‌گفته افزون بر گستره‌های مصرف و توزیع، بخش تولید را نیز شامل هستند و به این ویژگی اعتدال را در تمام رفتارهای اقتصادی مطرح می‌کنند. زیرا رفتارهایی که در این بخش صورت می‌پذیرد به دو قسمت عمده تهیه

داده‌ها و ارایه ستاده‌ها تقسیم می‌شوند. به‌طور مسلم، تولیدکننده در تهیه داده‌ها باید بخشی یا تمام سرمایه خود را هزینه کند. بنابراین انفاق به معنای عامی که مطرح شد شامل این‌گونه رفتارها است. ارایه ستاده‌ها نیز به منزله توزیع کالاها و خدمات تولیدشده است که در بخش توزیع جا دارد. بنابراین می‌توان گفت آیه‌های پیش‌گفته تمام رفتارهای بخش تولید را نیز در برمی‌گیرد.

فراگیری ویژگی اعتدال انسانی

باید توجه داشت اهمیت ویژگی اعتدال برای الگوی انسانی که قرآن کریم مطرح می‌کند، عمومیت داشته و به رفتارهای اقتصادی اختصاص ندارد. چنانکه در بررسی واژه عباد الرحمن اشاره شد، قرآن این ویژگی را در دیگر جنبه‌های رفتاری نیز در نظر گرفته و تأکید کرده است. یکی از واژگانی که قرآن کریم برای این معنای عام از اعتدال استفاده کرده، «قصد» است:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده (۵)، ۶۶).

«و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده [= قرآن] بر پا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد، جمعی از آنها، معتدل و میانه‌رو هستند، اما بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند.»

اقتصاد از ریشه قَصَدَ به معنای پیمودن راه میانه و دوری از افراط و تفریط است (طبرانی، ۱۳۶۷: ۲، ۷۳۸). ماده قَصَدَ همچنین بر اعتدال و میانه‌روی در هنگام اختصاص روزی و نفقه دلالت می‌کند. البته از نظر زیان‌گرچه افعال عربی «قَصَدَ» و «اِقْتَصَدَ» هر دو به معنای راه میانه را برگزیدن است اما فعل دوم بیشتر بار مادی و اقتصادی را دارد و بر زیاد و کم نبودن، بلکه متعادل‌بودن در امور مادی دلالت دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳، ۳۵۳ و زبیدی ۱۴۱۴: ۵، ۱۸۹). بنابراین می‌توان گفت که واژه اقتصاد در زبان عربی به معنای میانه‌روی و اعتدال است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶، ۳۸).

به این ترتیب ملاحظه می‌شود مهمترین ویژگی در رفتارهای انسانی، اعتدال یا توازن‌بخشی به آنها است. اهمیت ویژگی اعتدال از دیدگاه قرآنی به‌گونه‌ای است که

برخی اقتصاددانان مسلمان در نظریه پردازی های خود از آن به صورت پیش فرض استفاده کرده اند. سعد مرطان، اعتدال در انفاق را به صورت یکی از ضوابط اسلام درباره مصرف مطرح می کند (سعد مرطان، ۱۴۲۰: ۱۰۸). احمد عواد محمد الکیسی در نظریه مصرف خود، از حرمت تقییر و لزوم اعتدال به صورت یکی از محدودیت ها برای مصرف یاد می کند (کیسی، ۱۴۰۸: ۲۶۴). محمد عبدالمنعم عفر در فصل «مصرف مسلمان و عقلانیت اقتصادی» در بین قاعده های تنظیم مصرف به اعتدال و تحریم مصرف کالا یا خدمتی که مضر و غیر مفید بوده، اشاره کرده است (عبدالمنعم عفر، ۱۴۰۹: ۲۱۱). استاد عفر، درباره نظریه رفتار مصرف کننده در دیدگاه طبیعی اسلامی قاعده موازنه یعنی موازنه بین دنیا و آخرت را مطرح کرده و اشاره می کند که این قاعده، فرد را در بهترین حالت یعنی اعتدال قرار می دهد (سیزده دانشمند و اقتصاددان مسلمان، ۱۳۷۵: ۱۳۸). فهیم خان در مقاله «تابع مصرف کلان در چارچوب اسلامی»، مراعات اعتدال را به صورت شرط برای رفتار عقلایی مورد نظر اسلام را با توجه به شرایط ذیل در نظر می گیرد (همان: ۸۴).

تفاوت نگاه قرآنی به اعتدال انسانی

اهمیت دادن به اعتدال به فرهنگ قرآنی اختصاص ندارد، بلکه در نظریه حد وسط ارسطویی که به نظریه اعتدال طلایی شهرت یافته نیز آمده است. ارسطو باور داشت که: «نفس انسان سه قوه دارد: شهویه، غضبیه و عاقله. هر یک از این قوا سه حد دارد: افراط، اعتدال و تفریط. صفت های سه گانه شره (حرص و آز)، عفت (پاکدامنی) و خمود (سستی و بی حرکتی) به ترتیب حد افراط، اعتدال و تفریط در قوه شهویه هستند. صفت های تهور (بی باکی)، شجاعت و جبن (ترس) به ترتیب به حد افراط، اعتدال و تفریط قوه غضبیه مربوط است و سه صفت جریه (مکر و حیله)، حکمت، و غباوه (کودنی) حد افراط، اعتدال و تفریط قوه عاقله را بیان می دارند. هر یک از دو حد افراط و تفریط قوه ها، رذیلت و حد وسط هر یک فضیلت شمرده می شوند. از مجموع سه صفت حکمت، شجاعت و عفت، صفت عدالت حاصل می شود» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۱۰۶ ب ۳۶ و ۱۱۰۷ الف ۲).

اما در مقایسه این نظریه با آنچه که از آموزه های قرآنی مطرح شد، باید به دو نکته اشاره شود: ۱. نظریه ارسطو به جنبه های معنوی و زندگی آخرتی و سعادت ابدی انسان توجه و اعتنایی نکرده است. در حالی که از دیدگاه قرآن کریم انسان بعدها و نیازهای مادی و معنوی گوناگونی دارد و پرداختن به برخی از آنها برای امکان بقا و رسیدن به سعادت ضرور است و از طرفی، در بسیاری از موارد تأمین این نیازها در مقام عمل با یکدیگر تزاخم می یابند و ناچار نمی توان در عمل، تمام نیازها را به طور کامل برآورد. به همین سبب، برای رسیدن به سعادت واقعی انسان، باید نیازهای اصیلش را که به انسانیتش مربوط هستند، شناخت و برآورد و دیگر نیازها را نیز تا حدی که راه را برای کسب فضیلت های انسان هموار می کند، فراهم آورد. پیمودن راه تفریط و بی توجهی به نیازهای پیش گفته، مانع وصول به سعادت حقیقی انسان می شود. از سوی دیگر، افراط و زیاده روی در پرداختن به آنها، مزاحم پرداختن به نیازهای اصیل انسانی و مانع کمال حقیقی وی می شود؛

ب: ارسطو باور دارد که حد وسط را عقل تعیین می کند اما از دیدگاه قرآن کریم عقل به تنهایی گرچه می تواند به اهمیت اعتدال پی ببرد اما در تعیین مرزهای آن نیازمند وحی است:

«چون شناختن نقطه وسط و اعتدال در امور که مطلوب شارع و تمام عاقلان عالم است، مقدور هر کسی نیست و به وضع قانون صحیح محتاج است و نخستین شرط قانون گذار این است که به حد وسط عارف باشد و عالم به طبایع موجودات و تمیز عدل و تساوی حقوق مردم را مراعات کند و آن اعتدال، حقیقی است که از طرف وحدت صادر می شود. این است که انسان پیش خود نمی تواند مقنن قانون عدل شود. زیرا که طبیعت وی منسوب به کثرت است و از کثرت، امر واحد یعنی قانونی عدل و مساوات هرگز صادر نخواهد شد. این است که می گوئیم: قانون گذار باید خداوند متعال باشد که حد وسط هر چیزی را بداند و به وسیله پیامبران مردم را به مراعات آن موظف کند و قانون خدایی را بین مردم اجرا کند» (بیگم، ۱۳۶۱: ۹، ۲۱۵).

عدالت اجتماعی - اقتصادی

اکنون درصدد آن هستیم که مفهوم عدل را در گستره رفتارهای اقتصادی که در سطح اجتماع تحقق می یابد، دنبال کنیم. اینجا مفهومی با عنوان عدالت اقتصادی مطرح است.

پرمش اصلی این است که مفهوم عدالت اقتصادی از دیدگاه قرآن کریم چیست؟ آیا محدود به فقرستیزی است یا در سطح توازن بخشی نیز مطرح است؟

نخستین گام در اینجا تعیین جایگاه عدالت اقتصادی در نظام اقتصادی است. در گام بعدی دیدگاه قرآن کریم در این باره مطرح می شود و در واپسین گام پس از آرایه یکی از راهکارهای قرآن کریم برای تحقق عدالت اقتصادی مورد نظرش، این گونه آشکار می شود که قرآن کریم در این فراز نیز به دنبال عنصر توازن از مفهوم عدل و عدالت است.

یکی از عنصرهای تعریف نظام اقتصادی، هدف های معین آن نظام است. این هدف ها، نتیجه مبانی فلسفی نظام اقتصادی بوده و عنصرهای نظام برای رسیدن به آن سازماندهی و تنظیم می شوند. این هدف ها به گونه ای تعیین و رتبه بندی شده اند که نیازهای انسان مورد نظر نظام را برآورده سازد. رفاه اقتصادی، رشد اقتصادی، عدالت توزیعی، کارایی اقتصادی، اشتغال کامل، ثبات قیمت ها، حفظ محیط زیست، آموزش و سلامت از جمله این هدف ها هستند (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۴). اکنون باید دید که با توجه به قرآن چه هدف هایی را می توان برای نظام اقتصاد اسلامی در نظر گرفت. یکی از هدف هایی که برای این نظام معرفی شده، عدالت اقتصادی است. در اینجا خواهیم دید که چگونه قرآن کریم این عنصر نظام اقتصادی اسلام را با تکیه بر آموزه عدالت تشریحی معرفی می کند.

چنانکه در گذشته مطرح شد ارسال پیامبران یکی از بازتاب های عدالت تشریحی پروردگار است. این امر نشان می دهد که پروردگار درباره هدایت تشریحی انسان کوتاهی نکرده و طرف عدالت را پیشه کرده است. به این ترتیب می توان حدس زد، تعلیم و تربیت که هدف هدایت تشریحی پروردگار است، به صورت یکی از هدف های بعثت پیامبران نیز قرار گیرد (جمعه ۶۲، ۲). اما افزون بر هدف پیش گفته، هدف های دیگری مانند: شکستن غل ها و زنجیرهای اسارت یا عدالت اجتماعی نیز در قرآن کریم برای ارسال پیامبران به صورت هدف برشمرده شده است (اعراف ۷، ۱۵۷). این امر حکایت از اهمیت دستورهایی دارد که به تبیین و چگونگی اجرای این هدف ها پرداخته اند.

چنانکه از آیه ۲۵ سوره حدید استفاده می شود، جمله ليقوم الناس بالقسط، قسط یا عدالت را به صورت هدف و غایت ارسال پیامبران معرفی می کند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴، ۴۳۰؛ ۱۵، ۹۶ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۸، ۷۱). لام غرض است نه لام عاقبت یعنی

غرض از ارسال پیامبران، فرستادن کتاب ها و بیان موازین این است که مردم به قسط و عدل قیام کنند. از آنجا که قوام انسان به زندگی اجتماعی است و قوام اجتماع هم به معامله هایی است که در بین آنان رواج دارد؛ بنابراین لازم است که این معامله ها به هر صورت ممکن حفظ شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۱۷۰). حفظ این معامله ها زمانی امکان پذیر است که رابطه مبادله ای مناسبی تعریف شود. قسط یا عدالت همان رابطه مبادلاتی است که دوام معامله ها را به ارمغان می آورد. میزان یا ترازو، وسیله ای برای سنجش و ارزیابی این رابطه مبادلاتی است. در هر صورت در نظر گرفتن عدالت اقتصادی به صورت یکی از هدف های ارسال پیامبران که یکی از پیام های این آیه است می تواند حکایت از این امر کند که عدالت اقتصادی از مهمترین هدف ها در نظام اقتصاد اسلامی است. در آیه ۱۵ از سوره شوری این مطلب درباره پیامبر اکرم ﷺ مورد تأکید قرار گرفته است. در اینجا نیز، عدالت اجتماعی به صورت هدفی مهم برای ارسال پیامبر اکرم ﷺ مطرح شده است؛ البته مبتنی بر عدالت تشریحی پروردگار، یعنی کوتاهی نکردن خداوند متعال در انزال کتاب جهت هدایت تشریحی انسان.

یکی دیگر از بازتاب های عدالت تشریحی، تعلق گرفتن عدالت تحت یکی از اوامر الهی است. البته باید توجه داشت، عدالت گستره های فردی و اجتماعی داشته و عدالت اقتصادی مطرح شده در اینجا زیرمجموعه ای از عدالت اجتماعی است. این آیه از قرآن کریم نشان می دهد، عدالت اجتماعی یکی از مصادیق های این بازتاب از عدالت تشریحی است:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» (نحل ۱۶، ۹۰).
«خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد...»

ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جا داده شود که سزاوار آن است و این ویژگی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آن هستند؛ به این معنا که خدای سبحان دستور می دهد هر یک از افراد جامعه عدالت را تحقق بخشند و لازمه آن، تعلق امر متعلق به مجموع نیز است. بنابراین فرد فرد جامعه و همچنین خود جامعه که حکومت عهده دار زمام آن است، مأمور به اقامه این حکم هستند. مقصود از احسان، احسان به غیر است نه اینکه

فرد کار نیکو کند، بلکه خیر و نفعی را به دیگران برساند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲، ۳۳۲). چنانکه متذکر شدیم عدالت اقتصادی نمودی از عدالت اجتماعی است و این آیه شامل آن نیز خواهد بود. به این ترتیب آیه پیش گفته هنگام آرایه جنبه دیگری از عدالت تشریحی بر عدالت اقتصادی تأکید ورزیده است.

تأکیدی که قرآن کریم با تکیه بر عدالت تشریحی پروردگار درباره عدالت اجتماعی - اقتصادی داشته است، سبب شده است که بسیاری از اندیشه‌وران مسلمان بر اهمیت آن تصریح کنند. این در حالی است که نظام سرمایه‌داری که براساس اصالت فایده استوار است، عدالت اقتصادی را به‌طور مبنایی در اولویت‌های طراز اول خود قرار نداده است. جان راولز در این باره می‌گوید:

«ویژگی نکان‌دهنده مکتب فایده‌گرایی درباره عدالت آن است که برای این مکتب اهمیتی ندارد - مگر به صورت غیرمستقیم - که در این مجموعه رضامندی چگونه میان افراد توزیع شود، درست همان‌گونه که برای فردی چندان اهمیتی ندارد - مگر به‌طور غیرمستقیم - که رضامندی‌هایش را در طول زمان برای خویش چگونه توزیع کند» (ساندل، ۱۳۷۴: ۶۱).

البته نظام سرمایه‌داری لیبرال در عمل به علت رویه‌رو شدن با بحران‌ها بر لزوم توجه به اهمیت توزیع درآمد و عدالت اجتماعی پی برده است. به همین علت آن را به‌صورت یکی از هدف‌های ثانویه خود در نظر گرفته و به ضرورت و اهمیت دخالت دولت در این باره اذغان کرده است. این چرخش در مواضع نظام اقتصاد آزاد، نظام سرمایه‌داری لیبرال را به نظام سرمایه‌داری ارشادی تبدیل کرد، که با بسیاری از مبانی نظری نظام سرمایه‌داری سازگاری منطقی ندارد (نمازی، ۱۳۷۴: ۸۶ - ۸۰). این در حالی است که توجه نظام اقتصاد اسلامی به توزیع درآمد و عدالت اجتماعی در مرحله اندیشه و نظر از ذات نظام برخاسته و رابطه‌ای منطقی بین مبانی این نظام و هدف‌هایش مشاهده می‌شود. البته مطالعه تطبیقی دقیق‌تر برخورد این دو نظام درباره جایگاه عدالت، نیاز به مجال وسیع‌تری ندارد که در مقاله حاضر امکان آن نیست.

تکافل اجتماعی و توازن طبقاتی

برداشتی که تا کنون از عدالت اجتماعی مطرح شد، زمانی کامل‌تر می‌شود که متناسب با آن راهکاری معرفی شود که این برداشت را ملموس‌تر کند. تکافل اجتماعی از

راهکارهایی است که در ادبیات اقتصاد اسلامی به آن پرداخته شده است. تکافل اجتماعی، احساس مسؤولیت متقابل بین افراد جامعه یا گروه‌های اجتماع برای رفع نیاز نیازمندان و برای همیاری و برقراری منافع مشترک و دفاع از آنها است. تکافل اجتماعی به صورتی است که توانمندی‌های افراد جامعه در جهت تحقق مصلحت‌ها و دفع ضررهای جمعی همسو می‌شود. تکافل اجتماعی گستره‌های گوناگونی مانند: تکافل ادبی، علمی، سیاسی، دفاعی و اقتصادی دارد که در معنای خاص اصطلاحی کنونی، تکافل اجتماعی از جنبه اقتصادی مراد است (محمود آل‌محمود، ۱۴۱۴: ۸۴).

البته رفع نیازهای افراد جامعه آن‌گونه که در تأمین اجتماعی به معنای عام یعنی تکافل اجتماعی دنبال می‌شود، در دو مرحله قابل تحقق است. مرحله نخست به‌وسیله فرد و مرحله دوم به‌وسیله یاری‌رسانی دیگران است. قرآن کریم با طرح اصل تناسب کوشش و پاداش و مالکیت خصوصی زمینه مساعدی برای تحقق مرحله نخست فراهم کرده است. مرحله دوم از تکافل اجتماعی نیز به معنای مسؤولیت متقابل افراد جامعه اسلامی درباره تأمین نیازهای همدیگر است که مبتنی بر اصل برابری و برادری است. البته باید توجه داشت دستورهایی مانند: حرمت نپذیر، اسراف و اکل به باطل که در قرآن کریم مطرح شده است، نیز زمینه مساعدی را از جهت سلبی برای تحقق مرحله دوم پدید می‌آورد. در آیه ذیل به هر دو جنبه ایجابی و سلبی اشاره شده است:

«... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده (۵)، ۲).

«... و (همواره) در راه نیکی و برهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است».

آنچه در آیه پیش گفته درباره تعاون آمده، اصل کلی اسلامی است که سراسر مسایل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. طبق این اصل، مسلمانان موظف هستند در کارهای نیک، تعاون و همکاری کنند اما همکاری در هدف‌های باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، به‌طور مطلق ممنوع است، هر چند مرتکب آن، دوست نزدیک یا برادر انسان باشد. بنابراین تکافل اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم، جنبه ایجابی و سلبی دارد. بر و تقوا نیز که هر دو در آیه پیش گفته با هم ذکر شده‌اند، یکی جنبه اثباتی



دارد و اشاره به اعمال مفید است و دیگری جنبه نفی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف است. به این ترتیب تعاون و همکاری باید در دعوت به نیکی‌ها و مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد. تحریم برخی معامله‌ها مانند معامله‌های ربوی نیز بازگشت به همین دیدگاه از تکافل اجتماعی دارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۴، ۲۵۳).

معیار و شاخصه تأمین اجتماعی به معنای عام که شامل تأمین اجتماعی به معنای خاصش نیز می‌شود، توازن اجتماعی است. اقتصاد اسلامی با دو واقعیت رویه‌رو است: نخست واقعیت طبیعی است به این معنا که انسان‌ها از لحاظ استعداد و توان طبیعی یکسان نبوده و از هوش و قدرت ابتکار متفاوتی برخوردار هستند. گرچه ساختار اجتماعی و شرایط اجتماعی در رشد استعداد و توان طبیعی گروهی از افراد جامعه یا سلب امکانات رشد و شکوفایی آن برای عده‌ای دیگر مؤثر است، اما اختلاف‌های ذاتی و تفاوت‌های طبیعی افراد را نمی‌توان نادیده گرفت؛

دوم، واقعیت اعتقادی است، با این توضیح که در نظام اقتصاد اسلام، کار سرچشمه مالکیت خصوصی است. نتیجه‌ای که از کنار هم قرار دادن این دو واقعیت گرفته می‌شود، این است که امکان ثروتمند شدن عده‌ای و به هم خوردن توازن اجتماعی وجود دارد و این عدم توازن می‌تواند غیر از راه‌های بهره‌کشی و فقط از راه کار و تفاوت‌های فکری، روحی و استعدادهای طبیعی پدید آید.

گرچه احکامی که مربوط به مرحله پیش از تولید است و پدیدساختن حق مالکیت و اولویت در بهره‌برداری از منابع طبیعی و زمین را به ریزش مستقیم کار فرد مشروط می‌کند، در جلوگیری از به هم خوردن توازن اجتماعی مؤثر است. اما با پیدایش وسایل و تجهیزات پیشرفته در مرحله‌های تولید و پس از تولید، امکان از بین رفتن توازن اجتماعی بیشتر می‌شود. احکام مربوط به تحریم ربا، ارث، منع کثرت طلا و نقره و اندوختن پول و همچنین احکام مربوط به تأمین اجتماعی به معنای خاص، همه در جهت برقراری شاخصه توازن اجتماعی است.

با این حال نباید توازن اجتماعی را به معنای مساوات در درآمد دانست. اختلاف درآمد براساس میزان کار و ابتکار در حدی به رسمیت شناخته شده است که باعث شکل‌گیری دو طبقه ثروتمند و فقیر و تمرکز ثروت در یک طبقه و محرومیت و سلب

امکانات در طبقه دیگر نشود. ضمن تأمین سطح زندگی واحدی برای افراد، درجه‌های گوناگونی نیز وجود خواهد داشت که محصول تفاوت فعالیت و درآمد است.

دولت مهمترین نقش را در برقراری توازن اجتماعی، به عهده دارد که در دو مرحله انجام می‌پذیرد. در مرحله نخست، دولت باید تعاون و همیاری را که مقدمه لازم برای تأمین اجتماعی به معنای عام است، با مدیریت و هدایت خود محقق سازد. در مرحله بعد اگر توازن اجتماعی به سامان نرسیده باشد، باید با دخالت مستقیم، آن را محقق سازد. یکی از راهکارهای مهم این مرحله مربوط به چگونگی تقسیم درآمدهای دولتی است. قرآن کریم با اشاره به این مرحله بر اهمیت توازن اجتماعی این‌گونه اشاره می‌کند:

«مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْأَتَمَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر (۵۹)، ۷).

«آفاه» از ماده «فیی» در اصل به معنای رجوع و بازگشت است و در اینجا به تمام مواردی که برای به دست آوردن غنیمت هیچ جنگی رخ نداده است، اطلاق می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲، ۱۰۳ و بحرانی، ۱۴۱۵: ۲، ۶۴۲). این غنیمت‌ها در میان جنگجویان تقسیم نخواهد شد و به‌طور کامل در اختیار رئیس مسلمانان قرار می‌گیرد، وی با صلاح‌دید خود در مصارفی که در این آیه مطرح شده، مصرف می‌کند. چنانکه ملاحظه می‌شود این آیه به تقسیم‌بندی اشاره می‌کند که در آن شش سهم مشخص شده است. سه سهم واپسین، مربوط به نیازمندان و محرومان است که در تأمین اجتماعی به معنای خاص در بحث ضمان اجتماعی باید پی‌گیری شود، اما سه سهم نخست می‌تواند مربوط به دیگر موارد تأمین اجتماعی باشد. آنچه که اهمیت بیشتری دارد این است که در انتهای آیه به فلسفه این تقسیم پرداخته، می‌افزاید:

«این به علت آن است که این اموال عظیم دست به دست میان ثروتمندان شما نشده و نیازمندان از آن محروم نشوند» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳، ۵۰۶).

بنابراین قرآن کریم با تصریح عبارت پیش‌گفته، پرهیز از تشدید فاصله طبقاتی و پدیدساختن توازن اجتماعی را به‌صورت مهمترین معیار تأمین اجتماعی مطرح می‌کند.

نتیجه گیری

۱. یکی از پرسش‌های اصلی که باید در گستره توزیع در اقتصاد به آن پاسخ داده شود، این است که هدف از توزیع عادلانه چیست؟ آیا هدف اصلی فقرزدایی یا کاهش فاصله طبقاتی و به معنای دیگر توازن اقتصادی است؟ به نظر می‌رسد دیدگاه‌های گوناگونی که درباره این پرسش‌ها مطرح شده است، ریشه در مبانی فکری مکتب اقتصادی داشته باشد؛
۲. در نظر گرفتن مفهوم توازن و تناسب برای عدل، از برتری‌هایی برخوردار است. برقراری ارتباط تنگاتنگ بین حکمت و عدل یکی از این برتری‌ها است. یکی دیگر از برتری‌های این انتخاب، هماهنگ بودن با اندیشه‌هایی است که به‌طور معمول درباره جایگاه عقل در تشخیص توازن در گستره‌های هستی‌شناختی و ارزش‌گذاری مطرح است؛
۳. برداشت‌هایی که از آموزه‌های قرآنی درباره عدل الهی و اعتدال انسانی می‌توانن ارائه کرده، از این حاکمی است که برگزیدن مفهوم توازن و تناسب برای عدل قابل تأیید است. افزون بر این، این آموزه‌ها نشان می‌دهد که قرآن کریم درباره چگونگی تطبیق این مفهوم بر افعال الهی و رفتارهای انسانی، از دیدگاه خاص و منسجمی برخوردار است. تأیید پیش گفته می‌تواند پشتیبان مناسبی برای این نظریه باشد که دیدگاه قرآن کریم درباره عدالت اقتصادی، بازگشت به توازن اقتصادی می‌کند. زیرا در این صورت از مبانی قرآنی مناسب و منسجمی برخوردار است؛
۴. پیام‌هایی که قرآن کریم درباره اعتدال در سه گستره رفتاری انسان کامل یعنی توزیع، تولید و مصرف ارائه کرده است، می‌تواند مؤید مناسبی برای این نظریه باشد که در ساختار اندیشه‌ای قرآن کریم، آموزه عدل و عدالت القاکننده مفهوم توازن و تناسب است؛
۵. در نظر گرفتن عدالت اقتصادی به‌صورت یکی از هدف‌های ارسال پیامبران که یکی از پیام‌های قرآنی است، می‌تواند از این امر حاکمی باشد که عدالت اقتصادی از مهمترین هدف‌های نظام اقتصاد اسلامی است. این هدف در قرآن کریم به‌گونه‌ای مطرح شده که بر عدالت تشریحی پروردگار مبتنی است یعنی کوتاهی نکردن خداوند متعال در اتزال کتاب جهت هدایت تشریحی انسان؛

آنچه که تاکنون مطرح شد، مؤیدهای لازم را برای این نظریه فراهم می‌آورد که در قرآن کریم، آموزه عدالت اقتصادی با تکیه بر مفهوم توازن اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. این مؤیدها با توجه به برخی مبانی در نظر گرفته شد که عدالت اقتصادی در دو زمینه خداشناختی و انسان‌شناختی مبتنی بر آنها مطرح شده است. راه دیگری که می‌تواند این تأیید را کامل کند، دقت در راهکارهایی است که قرآن کریم برای به واقعیت پیوستن عدالت اقتصادی مورد نظر خود، معرفی کرده است. برداشتی که از تکافل اجتماعی به‌صورت راهکار معرفی شده، می‌توان داشت، مؤید مناسب دیگری بر نظریه پیش گفته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر، سوم.
۲. ابوالمکارم، زیدان، ۱۹۸۲م، علم العدل الاقتصادي، القاهرة، بیروت: دارالترث.
۳. ارسطو، ۱۳۷۸ش، اخلاق نیکوماخوس، ترجمة محمدحسن لطفی تبریزی، تهران: انتشارات طرح نو، اول.
۴. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: مؤسسه بحث، اول.
۵. براهیمی، عبدالحمید، ۱۹۹۲م، العدالة الاجتماعية و التنمية فی الاقتصاد الإسلامي، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية، اول.
۶. بیگم، سیده‌نصرت (بانوی ایرانی)، ۱۳۶۱ش، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۷. حسینی‌همدانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: کتابفروشی لطفی.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات غریب القرآن، بیروت: دار العلم، الدار الشامیه، اول.
۹. ردینی، محمدعلی، ۱۳۹۲ق، لمحات عن العدل الاجتماعي فی القرآن، بی‌جا: بی‌نا.
۱۰. زبیدی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۱. زکی تقاضه، عبدالرحمان، ۱۹۸۸م، الإسلام و التوازن الاجتماعي، بی‌جا: بی‌نا.

۱۲. ساندل، مايكل، ۱۳۷۴ش، لبيرويسم و متقدان آن، ترجمه احمد تدین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول.
۱۳. سعد مرطان، سعيد، ۱۴۲۰ق، مدخل للفكر الاقتصادي في الإسلام، بيروت: مؤسسة الرسالة، سوم.
۱۴. ميزه دانشمند و اقتصاددان مسلمان، ۱۳۷۵ش، مباحثی در اقتصاد نبرد - نگرش اسلامی، ترجمه حسين صادقی، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، اول.
۱۵. شعبان، صبری، بی تا، مجمع دراسات الاقتصاد الاسلامی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، اول.
۱۶. طباطبائی، سيدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، الميزان في تفسير القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی، پنجم.
۱۷. طبرانی، ۱۲۶۷ش، المعجم الوسيط، قام بإخراج هذه الطبعة: ابراهيم انيس، عبد الحلیم متصر، عطيه الصوالحي، محمد خلف الله احمد، بی جا: مكتب نشر الثقافة الاسلامیه، سوم.
۱۸. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرين، محقق و مصحح: سيداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم.
۱۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، بی تا، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. عبدالعال، أحمد عبدالعال، ۱۴۱۸ق، التكافل الاجتماعي في الإسلام، بی جا: الشركة العربیه للنشر و التوزيع.
۲۱. عبدالمنعم عفر، محمد، ۱۴۰۹ق، الاقتصاد التحليلي الإسلامي (التصرفات الفردية)، جده: دارحافظ للنشر و التوزيع.
۲۲. عبدالمنعم، إحسان، ۱۹۸۶م، مفهوم العدل الاجتماعي في الفكر الإسلامي المعاصر، عمان: الجامعة الأردنيه.
۲۳. فضل الله، سيدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، من وحی القرآن، تفسير، بيروت: دار الملاك للطباعة و النشر، دوم.
۲۴. کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۶۶ش، تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۲۵. کيسی، أحمد عواد محمد، ۱۴۰۸ق، الحاجات الاقتصادية في المذهب الاقتصادي الإسلامي، بغداد: مطبعة العاني، اول.
۲۶. لاهیجی، محمد بن علی شریف، ۱۳۷۳ش، تفسير شريف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، اول.
۲۷. محمود آل محمود، عبدالطيف، ۱۴۱۴ق، التأمين الاجتماعي في ضوء الشريعة الاسلاميه، بيروت: دارالفنّان، اول.
۲۸. مدرسی، سيدمحمدتقی، ۱۴۱۹ق، من هدی القرآن، تهران: دارمحبی الحسين، اول.
۲۹. مصری، عبدالسمیع، ۱۴۰۶ق، عدالة التوزيع الثروة في الإسلام، قاهره: مكتبة وهبه.

۳۰. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتبیه - للترجمة و النشر، اول.
۳۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ش، انسان کامل، تهران: انتشارات صدرا، یازدهم.
۳۲. _____، ۱۳۷۲ش (الف)، تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی، تهران: انتشارات صدرا، هفتم.
۳۳. _____، ۱۳۷۲ش (ب)، عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا، هفتم.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، اول.
۳۵. _____، ۱۴۲۱ق، الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، قم: مدرسة إمام علی بن ابی طالب ع، اول.
۳۶. میبدی، ابوالفضل، ۱۳۶۳ش، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیر کبیر، اول.
۳۷. میرمعزی، سيدحسین، ۱۳۷۸ش، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه ها)، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول.
۳۸. نجفی، محمدجواد، ۱۳۹۸ق، تفسیر آسان (متمم تفسیر معتبر)، تهران: کتاب فروشی اسلامی، اول.
۳۹. نمازی، حسین، ۱۳۷۴ش، نظام های اقتصادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، اول.
۴۰. هادوی نیا، علی اصغر، ۱۳۸۷ش، فلسفه اقتصاد (در پرتو جهان بینی قرآن کریم)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۴۱. _____، ۱۳۸۲ش، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۴۲. واعظ کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹ش، تفسیر مواهب علیه، تهران: چاپخانه اقبال.
۴۳. وافی، عبدالواحد، ۱۹۶۲م، المساواة في الإسلام، قاهره: دارالمعارف.